

دموکراسی سنگدل

لوران ژوفرن
ترجمه 'جلال ستاری



پیر برگووا

آری ما مسئول مرگ پیر برگووا (Pierre Bérégovoy) هستیم. اما این مرگ نه بر اثر تقصیر مطبوعات است که در این ماجرا رفتاری شایسته داشت، و نه به سبب تقصیر دیوانخانه که ابداً سخت نگرفت و نه به جهت تقصیر دشمنان سیاسی پیر برگووا که با فریاد خشم دیگران را علیه وی برنیا نگیختند. نه، ما علیه این مرد تأثرانگیز، توطئه نکردیم؛ اما جزء نظام و دستگاهی هستیم که از نظام و دستگاه رسانه‌های جمعی بسی گسترده‌تر است. فاجعه با افشاء سری سرباز کرد، و اما وسایل ارتباط جمعی و دیوان عدالت و جناح راست سیاسی و روزنامه «کانار آتشنه» (Canard enchainé) (با لو دادن ماجرای وام گرفتن نخست‌وزیر به مبلغ یک میلیون فرانک بی‌بهره برای خریدن خانه از دوست ثروتمند رئیس‌جمهور که خود متهم به فساد مالی با سوءاستفاده از مناسباتش با بلندپایگان دولت بود) گنهکار نیستند، بلکه این دموکراسی است که سنگدل است، و زیاد سنگدل است.

پیر برگووا از پای درآمد. کسانی دیگر ممکن بود پیش از وی به زانو درآیند. به عنوان مثال، نامدارترین بازیگران صحنه سیاست، یعنی سه تن از آخرین رؤسای جمهورمان، با رسوایی‌ای که دامنگیرشان شد، گذر سایه مرگ را بر سیمایشان احساس کردند. دوستان و نزدیکان فرانسوا میتران، به یاد دارند که وی در فردای سوءقصد (به جانش) در Observatoire، درهم شکسته، سخت رنگ‌پریده و نومید، چون شبحی نزد آنان، پرسه می‌زد. کسی که بعداً رئیس‌جمهور شد و

آدمی افراطی قصد جان‌ش کرده بود، آن‌زمان می‌پنداشت که پیشهٔ سیاسی‌اش خرد شده و زندگانش دیگر معنایی ندارد. ژرژ پمپیدو، در دفترچهٔ یادداشتی با جلد چرمی سیاه‌رنگ، فهرست اسامی همهٔ کسانی را ثبت کرده بود که در ماجرای تیره مارکوویچ Markovic دست داشتند و کوشیده بودند تا با لجن‌مال کردن همسرش در آن ماجرا، به وی ضربه زنند آنچنان که از پای درآید. دبیر سابق ژنرال دوگل، همواره با درد و محنت، خاموشی مخدوم سیاسی‌اش را دربارهٔ آن ماجرا به خاطر می‌آورد و از دورنگی‌هایی که در جناح خود ژنرال، به تهمت و افترا دامن می‌زد و پایه و مایه می‌داد، یاد می‌کرد. والری ژسکار دستن در خاطراتش حکایت می‌کند که پس از افشای ماجرای (هدیه) یکرشته الماس (از جانب رئیس دولتی آفریقایی) به وی، چه عذاب الیمی کشید. این مرد که در توصیفش گفته‌اند «بزرگ‌جانور درندهٔ میدان سیاسی» است اقرار می‌کند که نمی‌توانست روزنامه بخواند، از ترس آنکه مبادا در آن اتهامی علیه خود بیاید و اذعان دارد که چون پسر بچه‌ای دچار خوف و وحشت بوده است و می‌ترسیده است.

فرانسوا لئوتار (François Léotard) (وزیر دفاع در دولت کنونی) با طمطراق و غلبه‌گویی نویسنده‌ای که سبک نگارشی متکلف و مصنوع دارد، مطبوعات را محکوم می‌کند اما این جستجوی نومیدانهٔ بز عزازیل معلوم می‌دارد که وی منطق دستگاه سیاسی‌ای را که مشتاق است خود روزی روزگاری آن‌را رهبری کند، دریافته است. این دموکراسی است که سنگدل است. مزیت نظام دموکراسی بر دیکتاتوری اینست که اعمال خشونت جسمانی را برای کسب قدرت، منع می‌کند. اما دعوی آن ندارد که انسان را تغییر داده است. بنابراین خشونتی که در هر آدمی به خواب رفته و چون آتش زیر خاکستر است، در نظام دموکراسی به مرتبه‌ای دیگر منتقل شده است. خشونت در نظام دموکراسی مادی نیست، نمادین است. و بر خلاف گفتهٔ Clausewitz (ژنرال و نظریه‌پرداز پروسی در امور نظامی) سیاست، ادامهٔ جنگ است اما با وسایل و اسبابی جز سلاحهای جنگ. و این پیشرفت سترگی است که در پیکار برای جلوس بر برترین مسند قدرت، کاربرد تیغ و خنجر و طپانچه و زهر، منع شده است. در دموکراسی دیگر کودتا، پذیرفته نیست و محلی ندارد، اما اعمال خصومت‌آمیز که موزیانه ضرر می‌زند و زیان می‌رساند، جایگزین کودتا شده است و این قبیل اعمال غالباً از کسانی سر می‌زند که امروزه مطبوعات را محکوم می‌کنند. یعنی چون نمی‌توانند در بحث و جدلی عمومی و آشکار حرف خود را به کرسی بنشانند، شهرت رقیب و حریف را خدشه‌دار می‌کنند. و این داستانی شناخته است و نمونه‌های آن نیز بیشمار. اما در این مورد هم باید از کاربرد تصاویر قالبی و باسماهی احتراز جست، زیرا در اینجا نیز اهل سیاست پیشرفت کرده‌اند و هر کس به روشنی می‌بیند که با امحاء ایدئولوژی‌ها، خشونت حملات تقلیل می‌یابد و امروزه دیگر دناث و رذالت باورنکردنی‌ای که دشمنان برای محکوم شمردن روزه سالنگرو Roger Salengro (دولتمردی پاکدامن که خودکشی کرد) به کار بردند، غیر قابل تصور است. آموزه یا اصول عقاید دیگر به آتش کینه دامن

نمی‌زند. و شدت پیکار تخفیف پیدا می‌کند و نبرد معتدل‌تر می‌شود.

اما جان کلام در اینجا نیست. به عبارت دیگر اعمال نفوذ و دست‌آموزی نیست که پیر برگووا را به کشتن داد، حتی اگر باید به جستجو پرداخت تا دانست خبر اعطاء وام (یک میلیون فرانک بدون بهره) پاتریس پلا Patrice Pelat (متوفی در ۱۹۸۹، دوست رئیس‌جمهور به پیر برگووا برای خرید خانه) از چه منبعی درز کرد؟ اما این چیزی نیست که پیر برگووا را کشت، آنچه باعث خودکشی‌اش شد، رأی و عقیده مردم بود. باید تشویش نخستین تحلیل‌گران دموکراسی نوپدید در فرانسه را از ظهور این ملوک (Moloch، خدای عمونیان)، یعنی رأی و عقیده جمهور ناس، تذکار داد. کنستان، شاتوبریان و بالزاک که رقیب و حریف و یا دشمن هم بودند همه بیم و هراس خویش را از این سلطان نو یعنی مردمی که هر لحظه با بالا بردن انگشت شست دست و یا با خم‌کردنش، به حسب موقع و وقت و طبع و خلق خویش، آزادانه اظهارنظر می‌کنند، ابراز داشته‌اند. در دیکتاتوری، رهبران از آن می‌ترسند که به جانشان سوء قصد شود. در دموکراسی، از رسوایی، وحشت دارند. اصل و اساس دیکتاتوری، زور است و اصل و اساس دموکراسی، تقوی، و انسان سیاست پیشه که در دموکراسی محکوم به رعایت تقواست، در سراسر عمرش باید بار آن محکومیت را به دوش کشد. و اگر تاب تحمل آن بار را نداشته باشد و یا فقط با ظاهر سازی چنین وانمود کند که تاوان پاکدامنی و پرهیزگاری خویش را می‌دهد، دستگاه چون ماشین بیرحمی علیه وی به کار می‌افتد.

۹۴

مسأله عمده، افزایش قدرت وسایل ارتباط جمعی نیست، زیرا این امر خود، جزئی است از کلیتی پیچیده که همانا قدرت‌یابی بی‌محابای نظام عقاید و آراء عمومی و دخالت و سرکردن مدام شهروند در کارهای رهبران است و همه چیز نیز در این مجموعه دست در دست هم، متمایل به همین هدف است: رفتار جدید دستگاه عدالت که بیش از گذشته با زورمندان سر جنگ و دعوا دارد، آزادی رو به افزایش روزنامه‌نگاران که از پیشینیان‌شان در بررسی و پژوهش کارآمدترند، ارتقاء سطح فرهنگ و آگاهی مردم به گونه‌ای که می‌توانند در همه حوزه‌هایی که سابقاً فقط منحصر به «مطالعه» بود، موشکافی کنند و به نظر نفتیش بنگرند. بنابراین خارج شدن نظام از حیطة ضبط و اختیار نیست که پیر برگووا را در هزارخم مرگ زندانی کرد. انشاء اعطای وامی بی‌بهره به نخست‌وزیر، جزء کارهای متداول و جاری وسایل ارتباط جمعی است. این دموکراسی است که پیر برگووا را کشت، زیرا ذات و جوهر دموکراسی، خشونتی نمادین است.

البته به همین خرسند و خوشنود بودن خبط است و اشتباه، زیرا عقاید مردم را باید روشن ساخت و از افراط و زیاده‌روی بازداشت، مطبوعات نمی‌توانند هر چه می‌خواهند بی‌پروا بگویند و چنین ادعا و مطالبه‌ای نیز ندارند. ندرتاً اهل حرفه‌ای چون روزنامه‌نگاران در باب فریضه‌شناسی

اخلاق خویش، به گونه‌ای که از دو سال پیش تاکنون بحث و جدل کرده‌اند، به چون و چرا پرداخته‌اند. و اما سیاستمداران از این واقعه آموختند که هر مبارزه، ولو سخت، متضمن قواعدی است که جایی ثبت و ضبط نشده و بنابراین ناشناخته است. به عنوان مثال شدت کینه و عداوت برخی از آنان با لوران فابیوس (Laurent Fabius) در ماجرای (تزریق) خون (آلوده به بیماری سیدا)، امروزه صورتی نفرت‌انگیز و زننده می‌یابد. مرگ پیر برگووا، با همه سزای که در آن هست و ناشناخته مانده است، ندای جان‌گذاری است خطاب به همه وجدانها. فراخوانی برای مشارکت در نظامی که فقط در فرضیه و به صورت نظری صلح‌آمیز است، یعنی نظام دموکراسی.



۱ - مجله لئونول اسپرواتور، ۶ - ۱۲ مه ۱۹۹۳ به مناسبت خودکشی پیر برگووا Pierre Bérégovoy، آخرین نخست‌وزیر دولت سوسیالیست فرانسه در اول مه ۱۹۹۳.

تقاضا داریم مشترکان محترم، وجه اشتراک خود را هر چه زودتر بفرستند و برای چندمین بار از نمایندگان شهرستانها خواهش می‌کنیم بدهی‌های خود را حواله کنند. این مطالب را برای چندمین بار است که تکرار می‌کنیم و امیدواریم که مورد توجه قرار گیرد زیرا انتشار هر مجله‌ای به همت و غیرت طرفداران آن دوام پیدا می‌کند.